

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سید هاشم سدید

۲۹ اپریل ۲۰۱۲

کالبد شکافی جنایات هفت و هشت ثور

به کار بیشتر نیاز دارد!

سی و سه سال تخت از روزی می گذرد که سیه دلان دغلکار و عوام فریب خلق و پرچم به نام یک اندیشه والا و انسانی، و به نام این که کشور ما را به بهشت یگانه ای، بر روی زمین بدل می کنند از طریق کودتای خونینی که آن را وقیحانه انقلاب خواندند قدرت سیاسی را به دست گرفتند.

تصور بهشت سازی بر روی زمین البته تصور منحصر به این سیه دلان دغلکار نبود. قبل بر این کشور های دیگری هم به نام این اندیشه، و به نام این که با خدا در ساختن بهشت رقابت خواهند کرد، دست به کودتا ها و انقلاباتی زده بودند و آنچه را خود سوسیالیزم می پنداشتند، به محک تجربه آزمودند. و با این کار شان این اندیشه را که تنها بر سه یا چهار اصل ثابت و متباقی اصول تغییر پذیر و تابع زمان بنا یافته است، بدنام کردند!

چهارده سال پس از این روز سیاه و ننگین، سیه دلان فریبکار دیگری به نام مجاهد سر از آخور دیگری بر آوردند تا جنایات و کشتار های نا تمام سلفی های شان را تمام کنند و اگر ذیروحي از زیر ساطور خلق و پرچم جان به سلامت برده باشد، این ها آن ها را به زیر ساطور ببرند؛ که بردند و چه رذیلانه و وحشیانه بردند!

ماهیت و پلیدی خود، و اعمال عاملان و ایادی بدنام این دو روز المناک آنچنان روشن است که اگر - بدون مبالغه - عمری بنشینیم و هیچ کار دیگری غیر از نوشتن در مورد سیاهکاری ها و در مورد زندان و شکنجه و تحقیر و توهین و تجاوز و کشتار های وحشیانه صدها هزار انسان شریف و بی گناه به دست این جلادان سیه رو و سیه کردار، و در باره روسپی گری های سیاسی و خیانت ها و وطن فروشی های آنها بنویسیم، شاید برگي از میلیون ها برگ یک دفتر آن هم تمام نشود.

این کار، با کار نوشتن سرگذشت هر لحظه یک یک از انسان هایی که قربانی بانیان این دو سیستم جنایت پیشه و افراط گرایی کور شده اند، و نوشتن یک یک از مظالم این درنده خویان، علی الخصوص زمانی که صد ها هزار انسان آزاده و ضد اسارت و تحکم و استبداد با میلیون ها خاطره و قصه و گفتنی، در دوران حاکمیت این دو نظام و

به دست دژخیمان خلقی - پرچمی و زمامداران به اصطلاح مسلمان و مجاهد از بین می روند، به یقین به نهایت دشوار است.

دشوار است، چون قسمت زیادی از این خاطره های جانسوز که پرده از روی چگونگی همه جنایات این نسل کشان بی وجدان برمی داشت همراه با همه کسانی که زندگی شان را در دوره های شوم بعد از هفت و هشت ثور در پلچرخ های، در پولیگون ها، در باران های راکت بر کابل و در جنگ های افشارها و... از دست دادند به زیر خروار ها خروار خاک و سنگ مدفون شد.

دسترسی به منابع اولیه این خاطره های تلخ سوگمندانه محال است، و نوشتن در آن زمینه ها محال تر از آن. پس چه باید کرد؟ آیا همانگونه که وزیر معارف حاکمیت کرسی در مورد حذف بخشی از تاریخ سی و اند سال گذشته در کتاب های درسی معارف پیشنهاد کرده بود، باید از روی این بخشی از تاریخ به این طرف خیزی برداشت و سکوت کرد؟! و

پوشاندن جنایات و پرده انداختن بر روی ناروایی ها و سکوت در برابر فجایع فاجعه آفرینان خلق - پرچم و تنظیم های اسلامی و طالب نه تنها کار درست نیست، که خود از زیر بار مسئولیت های انسانی و ملی فرار کردن و نوعی جنایت است.

خوشبختانه طوری که دیده می شود ده ها نویسنده دردمند و مسؤول طی مقالات بسیار محققانه، خوب و روشنگرانه خود همه ساله گوشه هایی از این غمنامه را بیان می کنند، ولی آیا همه آن مصیبت هایی که بر مردم طی این همه سال رفته است، در این نوشته ها بازتاب یافته اند، یا بازتاب می یابند؟

چرا دیگران خاموش اند؟ چرا آنهایی که خود مورد ستم و بیداد عربان این بیدادگران قرار گرفته اند، یا آنانی که خود یا نزدیکان و بستگان و خویشاوندان و دوستان و آشنایان شان شاهد اعمال غیرانسانی اینها بوده اند، خاموشی اختیار کرده اند و چیزی نمی گویند و نمی نویسند؟

به یقین که خاطره های هر انسانی دفتر قطوری خواهد بود که گوشه های از زندگی و مرگ صد ها هزار انسان بی گناه و حماسه های قهرمانان را از یک سو و صحنه هایی از ربودن و بستن و توهین و شکنجه و تجاوز کردن و کشتن و ... را در سوی دیگر به نمایش خواهد گذاشت.

فراموش نکنیم که آنچه نویسندگان شریف و باوجدان ما تا امروز، به خصوص در روزهای مقارن با این دو زمان به عنوان سر آغاز دوران شرمساری جنایت پیشگان هفت و هشت ثور، نوشته می کنند - که در جای خود در خور قدر و ستایش است - و این دو روز هولناک و حوادث و پی آمد های قابل رویت و غیرقابل رویت آنها را با قوت و صداقت تمام تقبیح و محکوم نموده مراتب (درجه های) تنفر خویش را از عاملان این دو روز ابراز می دارند، برای کالبد شناسی همه جنایت های این دو دسته + طالب، آنگونه که دیده می شود، کافی نیست.

هر بخشی از تاریخ، به خصوص این بخشی مملو از داد و درد و اشک و خون و غم و ظلم و مظلومیت، باید تا حد توان روشن گردد. چرا؟ چون شناخت هر بخشی از تاریخ برای شناخت دقیق و کامل تاریخ کشور از اهمیت خاصی برخوردار است.

لوتر در خصوص یادگیری از تاریخ می گوید: " از تاریخ یاد می گیریم که پارسایان و فرزندان در پی چه چیزها بودند و از چه دوری می جستند و چگونه می زیستند و روزگار بر آنان چه سان می گذشت یا به چه پاداشی رسیدند، و به عکس، بدکاران و اصرار ورزان بر جهل چگونه عمر به سر بردند و چه کیفرهایی بر ایشان رانده شد."

بنابراین، خواهش این قلم، طوری که قبلاً هم بار، بار این خواهش را نموده است، برای گرفتن انتباه از تاریخ، ادای دین جانب‌اختگان فرزانه ضد استبداد و ظلمت پرستی این است:

- همه، به خصوص کسانی که خود به گونه ای شاهد حوادث یا متأثر از جنایات خلق - پرچم و مجاهد - طالب بوده اند، باید بنویسند. پشت زمان و وقت نگردند! بنویسند؛ اگر مقارن با هفت و هشت ثور بود، یا نبود!

- در بیان این بخشی از تاریخ طالب و جنایات وی را نباید فراموش کرد.

- همراه با نوشتن فجایعی که این سه دسته مرتکب شده اند، باید علل بروز و علل به قدرت رسیدن آن ها نیز بیان شود.

به طور مثال:

- غفلت و میدان دادن مردم به این ها تا امروز از قلم افتاده است.

- عقب افتادگی سیاسی - اقتصادی و فرهنگی مردم و تأثیرات آن بر تحولات مثبت و منفی در کشور.

- سستی و بی علاقه‌گی امراء، شاهان و سردمداران کشور در قسمت آبادی ملک و بالا بردن سطح زندگی و سطح آگاهی و دانش مردم.

انتخاب گزینه های نامطلوب مانند خلق و پرچم از یک طرف و اسلام‌نمایی به نام مجاهد و طالب از طرف دیگر شاهدهی بر سطح پائین آگاهی عام، و دانش اجتماعی - سیاسی - فرهنگی - علمی مردم می باشد. مردمی که سطح آگاهی و دانش شان کم باشد زود اغفال می شوند و زود فریب می خورند!

تاریخ، تنها نوشتن حوادث نیست! اصل تاریخ نویسی ذکر علل وقایع و حوادث است که در نوشتن آن درجوامعی مانند جامعه ما تا حدودی زیاد غفلت شده است. شاید به دلیل این که بعضاً مشکل و دردسرافزین است؛ ولی به هر حال، و بالاخره تاریخ باید همانگونه که تاریخ نویسی در جوامع پیشرفته رواج دارد، نوشته شود!!

۲۰۱۲/۰۴/۲۸